



• پنج‌شنبه ۲۵ بهمن ۱۳۹۷ • شماره ۱۲۶۰

حدیث روز

حضرت علی (ع): هر که طبابت می کند پایدار خدا بترسد و خیر خواه باشد و سعی خود را به کاربرد.

دعایم‌الاسلام

ذکر روز پنج‌شنبه

صد مرتبه «لا اله الا... الملک

الحق‌المبین»

ذکر روز جمعه

صد مرتبه «اللهم صل علی محمد و آل محمد»

در محضر بزرگان

اهمیت دادن به اعداد

استاد فاطمی نیا می فرماید:

وقتی در آیات و روایات عدد مطرح می شود، گاهی این عدد موضوعیت دارد و نفس عدد مقصود است و گاهی عدد موضوعیت ندارد و صرفا برای بیان کثرت استفاده می شود... اگر کسی از ما زدنیا رفت، این قدر ملزم و عقید نباشیم که خرج های زائد کنیم و حتما مراسم هفتم و چهلم و... بگیریم و اگر هم کسی نتوانست شرکت کند، موجب کدورت شود! به صورت های دیگر هم می توانیم برای اموات خود کسب خیر کنیم.

پایگاه استاد فاطمی نیا

ضرب المثل ملل

• مرد متملك یک دشمن مخفی است.

• سرم را بشكن ولی حقیقت را بگو.

• از آهسته رفتن مترس، از بی حرکتی ترس.

• به جایی که کوزه خودت را گذاشته ای سنگ پرتاب مكن.

آفریقایی

برگرفته از «رهنمون»

تالیف غلامحسین ذوالفقاری

بریده کتاب

اعتماد به نفسی که نداریم

این همه بی اعتنایی آشکار ما، خویشتن داری و نیز ضعف ما، به گردن پدر و مادرمان است... آن ها بودند که فراموش کردند به ما اعتماد به نفس بدهند. فکر می کردند خود به خود می آید.. اما اعتماد به نفس خود به خود پدیدار نشد و امروز اهمیت زیادی برای خود قائل نیستیم.

«گریز دلپذیر» آنا گوالدا

قرار مدار



اندکی صبر

رویای من

حامد کلاتر

آن قدر به تو مشغولم
آن قدر به تو فکر می کنم
و باز هم به تو فکر می کنم،
که شده ام مثل گرسنه ای که کتاب را کباب می خواند...

دنیا به روایت تصویر



رویترزا عبور قطار از کنار ساحل رودخانه و جنگل یخ زده، روسیه

تایخند

- کاش به انگشت اضافه داشتم می گذاشتم شرکت صبح هایکی جام انگشت بزنه تا من بتونم به ساعت بیشتر بخوابم!
- گوسفندی که آرزوش بود صندلی جلوی وانت بشینه، حالا دیگه با هواپیما وارد کشور میشه!
- یکی از مجری های خانم تلویزیون عکسکش رو با نیاز شاگردوست گذاشته اینستاگرام و نوشته: «کیف می کنم خانم ها می در خشن». انتظار داشته باز یگر نقش اول زن، مرد باشه یعنی؟!
- اصلا کلوچه و سوهان رو واسه این در ست می کنن که بره لای دندون!

با خانمان

ناگهان عروسی

زهرافرنیا اطنزپرداز

تا به حال عروسی رفتین؟ (نه پس فقط من رفتم!) من دیشب عروسی بودم و ببخشید که در باره هیچ چیزی جز عروسی نمی تونم بنویسم. چندتا نکته توی عروسی بود که نظرم رو جلب کرد.

یکی این که چرا عروسی رو باید دوماد بگیره؟ یعنی می خواد بگه خیلی خوشحاله که از دواج کرده و حتی به خاطرش عروسی هم می گیره؟ اگه عروسی نگیره یعنی چندان هم خوشحال نیست؟ اگه خوشحاله خب آفرین، چرا باید تاسه نسل اون ور تر بفهمن خوشحاله به جز من؟ یه جوری کارت پخش کرده بودن که می شد زحمت کارت دادن رو نگشن و روی کارت بنویسن صد پشت غریبه به جز من!

حالا مهمونی گرفتین، همه فهمیدن خوشحالین، چرا باید براتون کادو بیارن؟ چرا برای خوشحالی خودتون بقیه رو ناراحت می کنین توی این وضع اقتصادی؟ راستی دقت کردین همیشه سر این که چه مبلغی برای عروسی بذارین، توی خونواده اتفاق نظر وجود نداره؟ اگه فامیل محبوب مادر باشه باید اون مبلغی رو که مادر میگه، بذارین. اگه عروسی فامیل پدر باشه، باز هم مبلغی رو که مادر میگه باید بذارین. اما کاش یه فرمولی براش وجود داشت. مثلا در صدنز دیکی ضرب بدر در صدعلاقه ضرب بدر تورم تعیین شده اسمال، منهای مبلغی که اونا برای عروسی بچه هاتون نذاشتن. اصلا این هیچی، چرا خونواده عروس خلعتی میدن به خونواده داماد؟ عروس به خواهرها و برادرها و مادر دوماد باید یه کادویی مثل لباس یا پارچه بده. می خوام بدونم تئوری پشتش چیه؟ مثلا باج میدن که تورو خدا با دختر ما مهربون باشین؟ یا مرسی که دختر مارو گرفتین و خانواده ای را از نگرانی درآوردید؟

همه اینا رو همین طور که توی عروسی بودم، فهمیدم. عروسی ای که دعوت نشده بودم. بله رفتم. روی این حساب که دعوت نکردنم غلط املایی و لپی باشه. آخه کی دختر خاله اش رو برای عروسی دعوت نمی کنه؟ و با ورود داماد به سالن فهمیدم چه جور آدمی دختر خاله اش رو برای عروسی دعوت نمی کنه. آدمی که رفته باشه با خواستگار سمج دختر خاله اش از دواج کرده باشه. یعنی هر بیست باری که اومد خواستگاری من ادا بود؟ حالا درسته من از ش خوشم نمیداولی قرار نبود با دختر خاله ام که تویکی از خواستگاری هام اتفاقی خونه مون بوده از دواج کنه! یعنی من نشد، بعدی؟ حالا چرا من رو با این سطح درک و شعور دعوت نکردن؟ واقعا فکر می کنن من به همچین چیزهای پیش پافتاده ای واکنش نشون میدم؟ (البته اگه پا گذاشتن روی دامن عروس و کله معلق زدنش واکنش حساب بنشه)!

پرونده های مجهول

دریاچه مر موزی که کشتی و هواپیما می بلعد

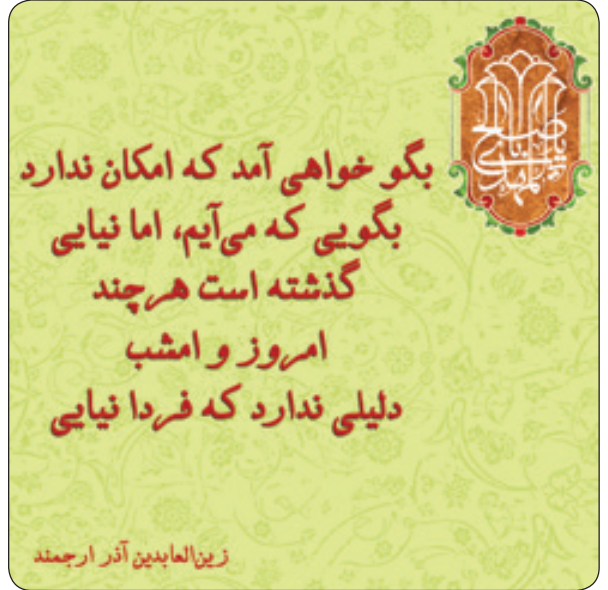
فاطمه قاسمی مترجم

در دریاچه «میشیگان» آمریکا مثلثی مانند مثلث اسرارآمیز برمودا وجود دارد که تاکنون هواپیماها و کشتی های متعددی را به کام خود کشیده و باعث رویدادهای عجیب و غیر معمول برای ساکنان اطراف آن منطقه شده است. در تمامی این موارد هیچ گزارشی از بدی آب و هوا از طرف خلبان هواپیما یا کاپیتان کشتی گزارش نشده و فقط ناپدید شدن ناگهانی آن ها، این نقطه را به مکانی مرگ بار و رمزآلود تبدیل کرده است. عجیب تر این که تاکنون هیچ جسدی نیز در این منطقه پیدا نشده است! اولین بار در سال ۱۹۸۱ ناپدید شدن کشتی کوچکی به نام «توماس هیوم» به همراه هفت خدمه آن گزارش شد و هیچ ردی از آن پیدا نشد.



گاردین| گاومیش رنگ شده در جشنواره بومی، ویتنام

فتوشعر انتظار



دور دنیا

فرش جادویی



اسپوتنیک- در کمتر از ۲۴ ساعت

از زمان انتشار ویدئویی که نشان می دهد پسر جوانی در شهر «نیژنی نوو گورود» روسیه، با بستن فرش جادویی به یک خودرو می تواند

در خیابان ها تردد کند، تقریبا ۲۵

هزار کاربر از آن دیدن کردند. این



محل بازی برای بچه ها هم وجود دارد. هدف این است که کودکان تا جایی که امکان دارد متوجه زندانی بودن پدر یا مادر خود نشوند و تا حدی سختی جدایی را برای این کودکان کمتر کند. کودکان فقط تا سه سالگی می توانند در آن زندگی کنند و بعد از آن به بستگان نزدیک یا مراکز خدمات اجتماعی تحویل داده می شوند و زندانی به سلول های معمولی بازرگور داده می شود.

مارپیچ (سختی ۶۰۰)



ای پی ای| لک لک های سفید در محاصره دسته سارها، انگلستان

تفال

یار دلدار من از قلب بدین سان شکند

ببرد زو به جان داری خود پادشاهش

جان به شرانکه کنم صرف گر آن دانه در

صدف سینه حافظ بود آرامگهش

کله چغونی

وقتی هوای آق کمال را دارند



آق کمال | همه کاره و هیچ کاره

خانه آقام بودم، پدر و مادر عیال هم بودن. خانم دکتر گفت: «کمال جان شما که تورو ز نامه رفت و آمد داری، چه خبر از قیمت بنزین؟» گفتُم: «والا موچیزی نشنیدم، اونایی که به وزارت نفت و هیئت دولت و مجلس برویا درن باید بگن چی خبر!» آقام گفت: «ما که مدّتم قراره گیرون و سهمیه بندی بشه، نمَدتم چرا ای قد لفتش مدن، قالشه بکنن بره!» آقای دکتر گفت: «ولی خوبش اینه که به هر قیمتی زود عادت می کنیم. کی فکرش رو می کردی ره روز گوشت بشه کیلویی ۱۰۰ تومن و خیار بشه ۱۰ تومن؟» مادرُم گفت: «فدای سرتان، میوه بفرمایین. حرفای خوب خوب بزنیم!» آمدم بحث ره عوض کُتم و مثلاً خیر سُرُم شوخی کُتم که جو عوض بشه، گفتُم: «حالا مگه چی مِشه که گوشت و خیار و کاهو و برنج و رب و پنیر نخورم؟ نون خالی مخورم با سبوس، خیلی هم مقوی و مقبول!» نفهمیدُم چی شد که همه ساکت رفتن. تو یَگ جو سنگینی شام خوردم و پدر و مادر عیال ز مَرور داشتَم رفتم خانه.

فردا ظهرش رفتم خانه، دیدم یَگ بسته بزرگ پشت دره. عیال ره صدا زدم که اینا چیه؟ او یَم نِمَدنست. با احتیاط در کیسه ره وا کردُم دیدم یَگ کیسه برنج، دو تا مرغ، چند تا قوطی رب و پیپیر، یَگ پلاستیک گوشت چرخ کرده، چندتا خیار، گرجه و سیب زمینی، کاهو و موز و پرتقال، با یَگ پلاستیک خُردو کنار هم گذاشتن. کف کرده بودم که اینا چیه. عیال رفت پایین از آقاش بیرسه. چند دقیقه بعد آمد بالا و حالش دگر گون بود. نگران شدم، پرسیدم چی کاره؟ بغض کرده گفت: «دیشب که اون حرف روزی، بابات و بابام فکر کردن اوضاع مالی مون خیلی خرابه، صبح با هم رفتن بر امون خرید کردن و گذاشتن پشت در.» انا حالا خوب رفتم! یعنی مو فدای ای ننه باباها بژم که ای جور هوای بچه ها شانه درن ای روزا. گفتُم: «دست شان درد نکنه... حالا ای پلاستیکه چیه؟» کاملیا خانم گفت: «اینم سبوسه، گفتی نون با سبوس دوست داری! امان از دست این شوخی های خنکت که این جوری میشه!» بیا، آخر شرم تقصیر مارفت. اَیم از ای.

مسابقه این کیه؟

مسابقه و برنده... همه یک جا!

سلام. این هفته با یک چهره موسیقایی در خدمت تون هستیم که حتما تا حالا یکی از آثار ایشون رو شنیدین! بیشتر از این راهنمایی نمی کنیم، تشخیص بدین این کاریکاتور به هم ریخته کیه و اسمش رو با نام خودتون و کلمه «این کیه» تا شنیه شب برای ما به شماره ۰۹۹۹۲۰۰۰ پیامک کنید.

جواب رو هفته بعد همین جا خواهید دید و کاریکاتور برنده رو پنج شنبه هفته بعد چاپ می کنیم. کاریکاتور آقای مسعود فراسّتی، منتقد سینما رو که چهره مسابقه هفته پیش ما بودن هم امروز این جامی داریم. عکس و کاریکاتوری رو هم که می بینید آقای محمد حسین زارع، پسر برنده مسابقه پیش، آقای مجتبی زارع از درمیان خراسان جنوبی هستن که دوباره به شون تبریک میگیم.



ماوشما

• مطلب مجله های قدیمی جالب بود. ولی ای کاش به مجله های دیگه هم می پرداختین، مثل زن روز، اطلاعات هفتگی و....

• خانم عاطفه زارعیان ۲۷ بهمن تولدت مبارک. برای آرزوی خوشبختی می کنیم.

پدر و مادر ت، برادر ت امیرعلی و حسین همسرت

• آق کمال! باران آمد ولی آن مرد در باران نیامد، چرا؟!

• آق کمال: بری که اسبش پنچل کرده لاد!

• خدا! به خاطر بارش برف سپاس گزارم.

• ۲۵ بهمن تولدت رو تبریک می گم داداش گلم سید سجاد خدادادی. ان شاء... موفق و سلامت باشی.

• خواهرت لیلی

• تنهایی من رو بزرگ کرده، اون قدر که تو زندگی کسی جا نمی شم.... مسعود مجنونپور